

www.csr.ir

باخوانش نظریه گسست فوکو

## تبارشناسی معرفت فرهنگی

علی چیت ساز

### مقدمه

مدد علم و فناوری برای وی به وجود می آید. پیشرفت جوامع غربی در عرصه علم و فناوری و ارضای نیازهای اولیه انسانی معمولاً ناشی از نگرش های خردگرایی و تفکر انتقادی دانسته می شود. تقابل این فرهنگ با سایر فرهنگ ها و به ویژه فرهنگ شرقی که شالوده آن نه مبتنی بر تفکر انتقادی که مبتنی بر تفکر شهودی و رستگاری انسان است، موضوع مورد توجه خط مشی گذاران فرهنگی جامعه است و معمولاً هم به عنوان یک عامل بازدارنده در هر نوع اقدام فرهنگ سازی و حفظ هویت فرهنگی تلقی می شود. لیکن به اعتقاد صاحب نظران مهم ترین عامل صیانت فرهنگ خودی، شناخت و فهم زبان فرهنگ مهاجم است، تا بر مبنای آن

فرهنگ، الگوهای معنی و فهم مشترک انسان ها برای عمل است. بنابر مباحث هرمنوتیک فلسفی، این فهم به عنوان یک وجود از ویژگی های هستی شناختی و معرفت شناختی برخوردار است. شناخت ویژگی ها و روابط آنها، لازمه هر نوع تحلیل و فهم فرهنگی و طراحی الگوهای جدید فرهنگ سازی است. هویت و کارآفرینی موضوعات محوری انسان در دنیای مجازی امروز است. در روزگاری که محصولات نرم افزاری و خدمات به جای تولید اهمیت می یابند، انسان نوآوری را نه از طریق نبوغ شخصیتی که از طریق جستجوی هدف دار در فرصت هایی دنبال می کند که به

روش مناسب مقابله با آن نیز مشخص شود. مطابق نظریه «نظم غائی» دگرگونی و عدم قطعیت در عرصه فرهنگ نیز در اوج پیچیدگی و بی‌نظمی دارای الگوهای نظم‌دار است و با شناخت آنها می‌توان نتایج و آثار فرهنگی بزرگی به ارمغان آورد. پیش‌بینی آینده پدیده‌های فرهنگی از نظر همگونگی یا عدم همگونگی از موضوعات اساسی قابل بحث است و در نگاه ابتدایی دو نظریه متفاوت را به خود اختصاص داده است.

این مقاله با یک نگرش معرفت‌شناختی

تاریخی به تحلیل پدیده‌های فرهنگی می‌پردازد و با استفاده از نظریه تبارشناسی حقیقت و نظم فراگفتمانی فوکو به تحلیل برخی مصادیق عینی در حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی فرهنگی ایران پرداخته، از نظر راهبردی آنها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

### پیشینه نظری

مقوله‌های فرهنگی و تبیین الگوهای رایج آن از موضوعات مهم خط‌مشی‌گذاری به ویژه در تاریخ تفکر فلسفی مغرب زمین است و اندیشه‌های نظری متفاوتی را به خود اختصاص داده است.

به نظر می‌رسد ماهیت «انتقادی - فلسفی» فرهنگ غربی، بازتاب اندیشه‌های «هگل» در

### الف - همگونگی فرهنگی

دولوز<sup>۲</sup> با طرح نظریه رشد «ریشه‌وار»<sup>۳</sup> معتقد است سرانجام پدیده‌های فرهنگی با یک رشد ریشه‌وار به سوی همگونگی روی می‌آورند. نظام ریشه‌وار مبتنی بر «ارتباط» و «دگرزدایی» است و مانند حافظه مغز عمل می‌کند. یک نظام غیرقطعی است و امکان ایجاد شبکه‌هایی بی‌پایان را فراهم می‌کند. هر نقطه آن می‌تواند به نقاط دیگر متصل شود و حتی هنگامی که شکسته یا گسسته می‌شود، باز می‌تواند در جهت‌های دیگر رشد کند. در نتیجه قادر است نظام‌های بسیار متفاوت و حتی نامتجانس را به یکدیگر مرتبط سازد.

### ب - ناهمگونگی فرهنگی

هانتینگتون با طرح اختلاف بنیادین ارزش‌های لاتینی و آسیایی بر نظریه رشد «ریشه درخت»

1. Chaos Theory
2. Deleuze
3. Rhizomic

تفکر دیالکتیکی «تضاد» ناشی از «تز» و «آنتی تز» به عنوان چالشی جدید در بررسی پدیده‌های است که موجد هویتی جدید از فرهنگ به نام «سنتز» می‌شود و تکرار و وقفه ناپذیر این سیر است

### تبارشناسی حقیقت

تبارشناسی حقیقت الگوی فوکو برای معرفت‌شناسی و فهم واقعیت‌هاست. به نظر او الگوهای ما برای فهم واقعیت‌ها، فرآورده‌ی یک نظم نهادی شده‌ی تاریخی و تصویری<sup>۵</sup> است که وی از آن به عنوان «نظم فراگفتمانی» نام می‌برد. قواعد حاکم بر این نظم مشخص می‌کند که چه کسی در چه بافتی می‌تواند گزاره‌های معینی را بیان کند. وی با تصریح ارتباط «دانش - قدرت» معتقد است کسانی که دانش را در اختیار دارند، دارای این توان هستند که سیلان معنی را تثبیت و دیگران را تعریف کنند. دانش قدرت تعریف کردن دیگران است و بدین ترتیب جهان از هزاران هزار مناسبات قدرت قابل تعریف و فهم تشکیل شده است. نظم فراگفتمانی یک ساختار تصویری سطح بالا در سطح متافیزیک فلسفی است که عامل شکل‌گیری «گفتمان»<sup>۶</sup>، «معنی» و «قدرت» و نیز ارتباط میان آنهاست. شکل شماره (۱) بیانگر عناصر مؤثر بر نظم فراگفتمانی است.

گفتمان زبان فهم معانی است که در تأثیر و تأثر متقابل قدرت است. ما با شبکه پیچیده‌ای از بازی‌های زبانی مختلف مواجه هستیم که در

که بیانگر حرکت دیالکتیکی روح نامتناهی و مطلق پدیده‌ها و به ویژه پدیده‌های فرهنگی است. به نظر کانت بازسازی ذهنی پدیده‌های عینی، عامل اساسی درک انسان از واقعیت‌ها و شکل‌گیری بینش فرهنگی وی است که با بهره‌گیری از حوزه اندیشه عقل عملی انسان می‌توان تکامل هویت‌های فرهنگی را با توجه به معیارهای اخلاقی به ارمان آورد.

هابرماس کمال فرهنگی را در عقلانیت ارتباطی می‌یابد و بیشترین اشکال در حوزه‌های فرهنگی را نقصان در کنش ارتباطی انسان معرفی می‌کند.

به نظر فوکو بالندگی بینش فرهنگی کاملاً ناپیوسته و ناشی از یک ساختار پنداره است که دوره‌زمانی آن را حاکمیت یک «قالب شناختی»<sup>۴</sup> تعیین می‌کند. به نظر وی برای این که قالب شناختی جدید جایگزین قبلی شود و اندیشیدن به شیوه‌ای دیگر امکان‌پذیر شود، لازم است گسست معرفت‌شناختی دیگری در شیوه تفکر ما نسبت به جهان ایجاد گردد. معمولاً این گسست مخفی و در عین حال خشونت‌بار است و شبکه‌های جدیدی از قدرت، مبتنی بر «قالب شناختی» جدیدتر را به وجود می‌آورد.

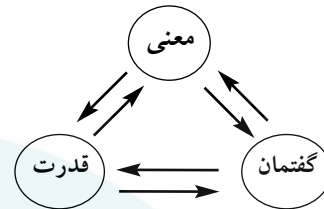
در این قسمت نظریه گسست‌های معرفت‌شناختی فوکو در حوزه‌های فرهنگی مطرح و

4. episteme

5. imaginary

6. discourse

فروپاشی معنا از طریق سه قلمروی مرتبط یعنی «نماد»<sup>۱</sup>، «پنداره»<sup>۲</sup> و «واقعیت»<sup>۳</sup> خود را نشان می‌دهد. به نظر لاکان هر کدام از این سه قلمرو به سان یک حلقه در ارتباط با دیگری است و اگر هر یک از حلقه‌ها را بردارند، رابطه دو حلقه دیگر نیز قطع خواهد شد.



شکل شماره (۱)- عناصر مؤثر بر نظم فراگفتمانی

در این بخش از مقاله اجزای اصلی نظریه تبارشناسی معرفت فوکو با سه عنوان «دیالکتیک قدرت-دانش»، «گسست‌های معرفت‌شناختی» و «زیبایی‌شناسی» تشریح می‌شود.

میان آنها حرکت می‌کنیم و درکمان از قواعد این بازی‌ها و توانایی مان از حرکت از یکی به دیگری ناشی از همان ساخت تصویری، تاریخی و نهادی شده یعنی نظم فراگفتمانی است.

### دیالکتیک قدرت - دانش

به نظر فوکو قدرت و دانش به هم مرتبط هستند، نه به خاطر این فرض بدیهی که دانش قدرت می‌آورد، بلکه بالاتر و آن این که قدرت و دانش در یک رابطه دیالکتیکی با یکدیگر هستند. قدرت از طریق تأثیر بر ساختار نظم فراگفتمانی تولید دانش می‌کند و با استقرار سانسور تعریف می‌کند که چه می‌تواند و چه نمی‌تواند گفته شود. به همان میزان که چه می‌تواند و چه نمی‌تواند انجام شود. شکل شماره (۲) بیانگر طرح فوکو از رابطه دیالکتیکی قدرت و دانش است.

به نظر جیمسون<sup>۷</sup> آن چه که این ساختار انتقال مفاهیم را جالب ترمی سازد، دو استعاره‌های «بدل‌سازی» و «شیزوفرنی فرهنگی»<sup>۸</sup> است.

بدل‌سازی عبارت از نسخه‌برداری از نسخه‌هاست. بدین معنی که بخش عمده‌ای از تفکرات، گفتارها و نوشته‌های ما نه ناشی از نسخه‌برداری از شیء واقعی که بیشتر نسخه‌برداری از نسخه‌هایی است که دیگران از واقعیت گرفته‌اند. این همان چیزی است که بوردییا<sup>۹</sup> از آن به «نظریه مرگبار» تعبیر کرده و اعتقاد دارد، انسان جامعه مدرن با قطع تماس از واقعیت به نسخه‌برداری از نسخه‌ها روی آورده است.

درک معانی دانش نام می‌گیرد. دانش

مفهوم دوم جیمسون شیزوفرنی فرهنگی به مفهوم لاکانی<sup>۱۰</sup> آن است. که در حقیقت نوعی فروپاشی معناست که مؤثر بر کاربرد زبان‌شناختی نظم فراگفتمانی است. این

7. Jameson

8. Cultural Schizophrenia

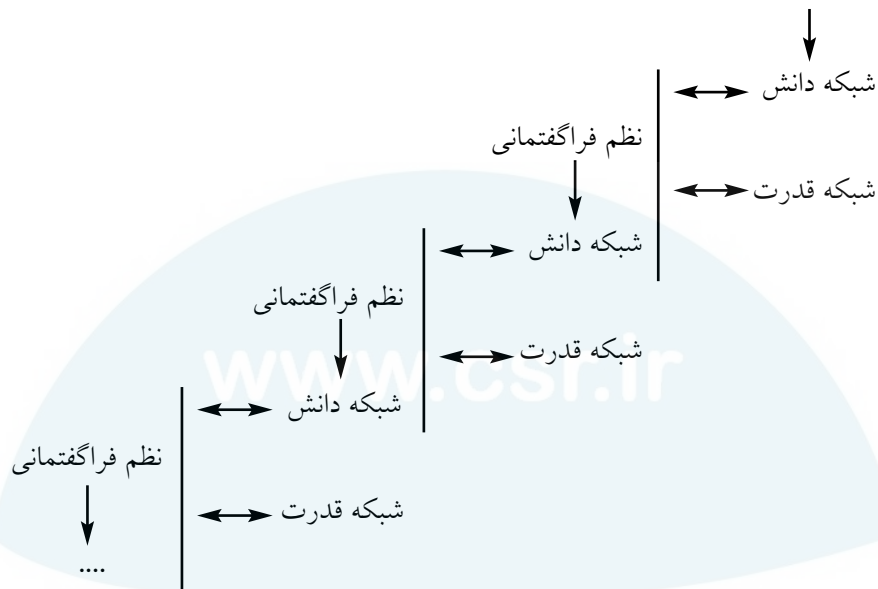
9. Bourdi

11. symbo

13. real

10. Lacan

12. imaginair



شکل شماره (۲)- طرح بی پایان فوکو از رابطه دیالکتیکی قدرت - دانش

کاربردی که در حقیقت نوعی قدرت بر دیگران است. به نظر صاحب نظران ابتکارهای فوکو بیانگر طرحی تازه و بدیع از «میکروفیزیک قدرت»<sup>۱۴</sup> است. در حقیقت قدرت نه تنها یکپارچه و یکدست نیست، بلکه بهتر است به صورت جمع و به عنوان قدرت‌ها از آن یاد شود. قدرت فقط به شکل‌های پراکنده در شبکه‌هایی که همه با هم مربوط نیستند وجود دارد و شکاف از همین جا در آنها وارد می‌شود. آن چه بسیار بغرنج است میاندرکنشی این شبکه‌ها با شبکه‌های دانش است که در

سانسور کننده خواهد شد. که کوشش‌های مطرودان و کنار گذاشته شدگان برای به دست آوردن معنایی که نظم فراگفتمانی آنها را از آن محروم کرده است، به نحو دراماتیکی بروز خواهد کرد. از طرف دیگر به زعم فوکو کافی است بتوان شیادی دانشی را که شبکه مزبور مدعی است بر پایه آن قرار دارد، نشان دهیم تا خود شبکه آسیب‌پذیر شود. بنابراین ایجاد، تغییر و یا فروپاشی نظم فراگفتمانی یکی از اصلی‌ترین کانون‌های راهبردی برای تغییر شبکه قدرت - دانش است.

جانسن<sup>۱۵</sup> معتقد است که سانسور عامل

جابجایی همیشگی هستند. آیا ممکن است این دو شبکه با هم تطابق داشته باشند؟ به نظر فوکو اگر چنین وضعی پیدا شود موجب آثار شدید

14. power micro - physical

15. Jansen

اصلی دیالکتیک قدرت - دانش در نظریه فوکو است. وی به طور جالبی بین دو نوع سانسور تفاوت قایل می‌شود:

۱- سانسور قانونی<sup>۱۶</sup>

۲- سانسور نهادی<sup>۱۷</sup>

سانسور قانونی یک منع‌کننده رسمی و آگاهانه است و معمولاً چنین سانسور آشکاری به وسیله تهدید و تنبیه حمایت می‌شود. محدودیت‌های محرمانه نظیر حفاظت اطلاعات دولتی در مجموعه سانسور قانونی جای می‌گیرد. سانسور نهادی یک مفهوم وسیع‌تر فرهنگی است و بر این نکته دلالت دارد که چگونه جوامع انسانی مقررات گفتمان را به منظور کارکرد اجتماعی رعایت می‌کنند. این نوع سانسور بیشتر منشأ و منبع روحی و فرهنگی دارد. نظریه فرویدی نحوه کارکرد روان (سرکوبی و نگهداری تکانه‌ها در ضمیر ناخودآگاه) نشان می‌دهد که چگونه چنین سانسوری همواره نمی‌تواند عمده یا آگاهانه باشد. به نظر روانکاران روزانه خودمان را سانسور می‌کنیم، بدون این که بدانیم چرا و چگونه؟ همین طور «توتم»<sup>۱۸</sup> که از نظر «مردم‌شناسی نمادگرایی اجتماعی»<sup>۱۹</sup> خودی را از غیر خودی جدا می‌کند، ضرورتاً یک موضوع هوشیار نیست. به نظر جانسن هدف سانسور نهادی، انجام مخفی، زیرزمینی و هدفدار مقررات و عمل گفتمان است. در واقع اساسی‌ترین تقاضای سیاسی عبارت است از این که چگونه

موارد سانسور قانونی به عمق ساز و کارهای سانسور نهادی نفوذ کند و امکان کنترل بیشتری بر میل آشکاری که همواره دعوت به سرپیچی می‌کند، فراهم آید.

### گسست‌های معرفت‌شناختی

فوکو سه گسست معرفت‌شناختی را در بالندگی اندیشه انسانی معرفی می‌کند. گسست‌های پنهان که باعث شده است شیوه‌های تفکر و اندیشه صور تاریخی و به طور کلی متمایزی به خود بگیرند. در نتیجه وی از سه دوره نوزایی، کلاسیک و تبارشناسی سوژه در معرفت‌شناسی نام می‌برد. شکل شماره (۳) بیانگر دوره‌های معرفت‌شناسی و قالب شناختی آنهاست.

به اعتقاد وی قالب شناختی ماقبل کلاسیک بر شباهت‌هایی چون تشابه، هم‌حسی و هم‌مدلی مبتنی بود. در آن زمان شناختن بیش از هر چیز به معنای تفسیر بود. اما در عصر کلاسیک نثر جهان ناگهان به کلی تغییر کرد و تفکیک روح از جسم لازمه بازنمایی جهانی شد که به حد اشیای عینی تقلیل یافته بود. اگر بشر چیزی جز اختراعی متأخر که در پایان عصر کلاسیک ظاهر شد نیست و همه چیز حکایت از آن داشت که پایان کار وی نزدیک است، پس به نظر وی نظریه انسان‌گرایی نیز محکوم به شکست است

16. regulative censorship

17. constituent censorship

18. totem

19. social symbolism antropology

آن می‌توان میان تلقی لذت جویانه از اخلاق و بینش سیاسی آزاد از هر گونه قید و بند تلفیقی ایجاد کرد.

مرد دانا با تشدید لذات خویش دوران هرگونه ملاحظات سرکوبگرانه، همچنان که دور از هرگونه وسواس رهایی بخش خود را از قید نقش متبحری که فرهنگ غربی بر سوژه اومانیستی تحمیل می‌کند رها می‌سازد و از همین راه می‌تواند میدان اجتماعی را موفق‌تر از هر

ایدئولوژی دیگر به نظم غایی برساند.

### هویت و آفرینندگی

تیین اندیشه‌های فوکو به ویژه کاربردهای اساسی برای چالش‌های انسان فرهنگی امروز دارد. نگرش ذهنی ساخت‌گرا به پدیده‌های فرهنگی، دیالکتیک قدرت-دانش و گسست‌های معرفت‌شناختی ناشی از آن و مباحث زیبایی‌شناسی، قدرت تییین‌کنندگی کاملی از نظام‌های فرهنگی دارد و می‌تواند راهکارهای اساسی برای هویت و آفرینندگی به عنوان چالش‌های اساسی انسان امروز داشته باشد.

«استحاله» تمثیلی و «جهش» دو پیامد اصلی تقابل فرهنگ‌هاست. استحاله تمثیلی به زعم شایگان در سنت‌های معنوی رخ می‌دهد که

### قالب شناختی

تشابه، همدلی و هم‌حسی

بازنمایی

مفهوم کلی سوژه

### دوره‌ها

نوزایی:

عصر کلاسیک:

تبارشناسی سوژه:

شکل شماره (۳) - دوره‌های معرفت‌شناسی و قالب شناختی مربوطه

و هر دوره معرفت‌شناسی با گسستی دیگر جای خود را به دوره‌ای دیگر و با یک قالب شناختی دیگر خواهد داد.

### زیبایی‌شناسی

به نظر فوکو تکوین اندیشه‌ی پسامدرنیستی در جهت بی‌نظمی یا به عبارت دقیق‌تر به سوی تأکید بر تکثر نظم‌ها و رنگارنگی بوده است. سرانجام فوکو بهترین نظام ممکن را در آیین‌های کهنی نظیر رواقیون و اپیکوریان جستجو می‌کند. این آیین‌ها در عین حال که موجب تلذذ انسان می‌شوند، سلامت و آرامش را برای وی به ارمغان می‌آورند. این نظام‌ها که از قید عواطف و اجبار روانشناسی رها شده‌اند، برای عاقلی چون فوکو فریبنده است. عنصر «خودسازی» نیز وسیله‌ای را در اختیار می‌گذارد که از طریق

تجزیه متافیزیکی یکسانی دارند. مفاهیم پایه ای است.

و نمادها به آسانی از یک فرهنگ به فرهنگی دیگر منتقل می شوند و اگر چه از آن تأثیر می پذیرند، لیکن ماهیت معنایی آنها حفظ می شود. به عبارت دیگر در اثر تقابل فرهنگی یک نماد جایگزین نمادی دیگر می شود، بدون آن که خللی در آن به وجود آید. لیکن جهش در تقابل فرهنگی رخ می دهد که یک پدیده فرهنگی از هویت اولیه خود دور شود و در عین حال تمایلی نیز به هویت فرهنگ مهاجم نداشته باشد.

به اعتقاد صاحب نظران حداقل در جامعه اسلامی ایران سه هویت اساسی فرهنگی شامل هویت ملی، دینی و مدرن مشهود است. اگر فرض کنیم که پیوستار هر پدیده فرهنگی از ذهنی بودن تا عینی بودن دارای سه وجه معانی، صفاتی - رفتاری و معانی - رفتاری - مادی

است، جدول شماره (۱) الگوی مناسبی برای تبیین تقابل فرهنگها در سطح ملی و فراملی

آن چیزی دارد که واتیمو<sup>۲۰</sup> از آن به عنوان روی آوری به معنویت در دنیای غرب نام می برد. به نظر گیبو خلای کاملاً معنایی، به طور دقیق همان مشخصه فلاکت وجودی انسان امروز است، مدرنیته پس از آن که وعده

### جدول شماره (۱)- الگوی تقابل فرهنگی در سطح ملی و فراملی

	هویت ملی	هویت دینی	هویت مدرن
معانی			
معانی - رفتاری			
معانی - رفتاری - مادی			

20. Vattimo



آزادی انسان را داد و پس از آن که او را از بند قیمومت خدایان، از اسارت شوکت قدرت و قداست مذهب رها کرد، به ضد خود (ضد خردگرایی) مبدل شد.

\* پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷  
 \* اشغال سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۹  
 \* انتخابات دوم خرداد در سال ۱۳۷۶  
 \* حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۱۳۸۰

پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ تأثیر عمیقی در حوزه فرهنگ و ادب ایران گذارد و به لحاظ خصلت فراگیری و همگانی آن یک نظم فراگفتمانی جدید را تثبیت کرد که بیانگر کارآمدی دین و دیانت در تمام شئون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. لیکن به نظر می‌رسد آن چه بیشتر این انقلاب را نهادینه کرد و ماهیتی فرازمانی به آن داد، ایجاد یک گسست معرفت‌شناسانه جدید و تشکیل یک نظم فراگفتمانی دیگر یعنی اشغال سفارت ایالات متحده در ایران بود. این امر شکاف‌های جدیدی در عرصه قدرت - دانش منطقه‌ای به وجود آورد. چیزی که نزدیک به دو دهه ادامه یافت و آثار عظیم به ویژه در سطوح فراملی از خود بر جای گذاشت.

همه‌پرسی دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز خود موجب یک نظم فراگفتمانی جدید و اقدام اهرمی بود که می‌توانست عرصه جدیدی برای ارتباط و هم‌زمانی با دنیای پیرامون بگشاید. این نظم فراگفتمانی جدید نوید ایجاد افق جدیدی در عرصه بین‌المللی را می‌داد که ایران برای اولین

در هویت سوم یعنی هویت مدرن که ما را با جهان پیرامون مرتبط می‌کند، مسائل حادثری وجود دارد. و باید شاهد جهش‌های فرهنگی فراوان بود. چرا که در عرصه علوم پایه، بیولوژیک و فناوری مربوطه، هویت مدرن ما بسیار عقب‌تر از سایر کشورهای غربی است. در اینجا با جهش مواجه شده، آمیزش و التقاط نتیجه بدیهی آن است. تغییرات ناگهانی ناشی از این جهش‌ها در غالب موارد هیچ پیوند جوهری با زمینه اولیه و قبلی خود ندارد. به همان اندازه که گذر از هویت دینی به هویت مدرن بادشواری و گسست‌های معرفت‌شناختی روبرو بوده است، هویت ملی نیز با مشکلات اساسی و به ویژه جهش‌های نابهنجار به خاطر عدم سازگاری با تکنولوژی مدرن مواجه است.

از نظر گسست‌های معرفت‌شناختی و دیالکتیک قدرت - دانش که اساس مباحث خط‌مشی‌گذاری را تشکیل می‌دهد، نظریه فوکو دارای کاربردهای اساسی است. انقلاب اسلامی ایران بیش از آن که یک انقلاب اقتصادی و یا حتی سیاسی باشد، بیشتر یک انقلاب با هویت فرهنگی است. رخدادهای فرهنگی مؤثر و گسست‌های معرفت‌شناختی ربع قرن

این بار نه بر اساس گفتمان که بر اساس مبارزه با تروریسم شکل گرفت و انقلاب فرهنگی ایران هیچ نوع بهره‌ای از آن به دست نیاورد. در قالب شناختی جدید باید به دنبال خط‌مشی‌های جدید فرهنگی بود که مطابقت بیشتری با واقعیت‌ها و پاسخ‌های اساسی برای نیازهای روز داشته باشد. اکنون باید به مقابله با ذهنیتی جدید در عرصه‌ی المللی که همان مبارزه با تروریسم است ادامه داد. کشورهای شرقی نیز باید بدون درگیر شدن در دام گرایش‌های اشتراکی‌گرایی و سوسیالیسم چالش‌های اصلی خود را که همان هویت و کار آفرینی باشد، مجدداً باز شناسند و در راستای آن تلاش کنند. بی‌تردید این خط‌مشی جدید نیز با اکراه غرب همراه خواهد بود، چرا که کشورهای شمال تمایلی به ارائه مستقیم یافته‌های علمی و فناوری‌های جدید به کشورهای جهان سوم ندارند. با این حال با توجه به رشد کانال‌های ارتباطی و مجازی شدن عرصه جغرافیایی کشورهای حداقل باید بتوان از فرصت عدم هزینه ابداع تکنولوژی بهره جست.

#### انتقادات

نظریه تبارشناسی معرفت فوکو دارای راهکارهای کاربردی برای تحلیل نظم فراگفتمانی و ساخت‌های ذهنی مسلط بر روابط اجتماعی است. این نظریه دارای کاربردهای اساسی در حوزه‌ی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی

بار با طرح شعار گفتگوی تمدن‌ها می‌توانست از اقتدار بالایی برخوردار شود. احتمالاً آن چه در اینجا نیاز بود، یک اقدام اهرمی دیگر برای تثبیت این نظم فراگفتمانی جدید بود که آن را از حضور صرف در عرصه ادب و هنر جدا سازد و با پیوند معنویت و دمکراسی نظم فراگفتمانی جدید را به دنیای پیرامون بنمایاند. این اقدام اهرمی باید می‌توانست انقلاب اسلامی را از تمام تار و پودهای تحجر و وهاب‌گری و تروریستی که کشور را محاصره کرده بود، جدا سازد. ولو یک جنگ تبلیغاتی و یا یک حادثه ساختگی با کشورهای همسایه حامی تروریسم و قاچاق مواد مخدر می‌توانست به تثبیت این نظم فراگفتمانی مطلوب کمک کند. نظیر آن چه که در زمان اشغال سفارت امریکا (انقلاب دوم) کشور را بیمه کرد. اما با حادثه ۱۱ سپتامبر تأثیر آن کاملاً خنثی شد. در واقع می‌توان گفت حادثه ۱۱ سپتامبر ضد حمله‌ای از سوی جهان غرب برای مهار انقلاب اسلامی بود و به بیان فوکو خود به عنوان یک تغییر قالب شناختی بود که بر اساس آن نظم فراگفتمانی ناشی از گفتگو جای خود را به نظم گفتمانی مبتنی بر مبارزه با تروریسم در عرصه بین‌المللی داد.

نتیجه این که چالش جدید قدرت و دانش

مبارزه با تروریسم

گفتمان

شکل شماره (۴) - تغییر قالب شناختی

هدم‌مند، نظیر کوره‌های آدم سوزی هیتلری، قتل عام فلسطینیان، حادثه «سپتامبر» و... از جمله عوامل ایجاد ساخت‌های تصویری برنامه‌ریزی شده در سطح نظم فراگفتمانی است که از ارایه پاسخی درست به منزلت انسانی قاصر است.

**\* نقصان در تبیین بالندگی بینش فرهنگی:** صرف دیالکتیک قدرت دانش تبیین کاملی از بالندگی بینش فرهنگی انسان و حقیقت‌یابی وی ارائه نمی‌دهد. نیاز انسان به آفرینش و تعالی معرفت می‌تواند تبیین کامل‌تری از تلاش‌های انسانی در راستای نیل به حقیقت مطلق ارایه کند.

**\* ناکارآمدی جامعه آرمانی:** فوکو تلذذ، سلامت و آرامش انسانی را در آیین‌های کهنی نظیر اخلاق دانان هلنی، رواقیون و اپیکوریان در جهانی جستجو می‌کند که گرفتار خشونت بوده و به زعم وی خدا آن را از یاد برده است. فوکو از پارادایم‌های حاکم بر فرهنگ شرقی که نه بر اساس نگرش‌های فلسفی - انتقادی صرف که مبتنی بر رستگاری انسان در برخورد با خود، طبیعت و معاد قوام یافته است، بی‌اطلاع بود. به نظر می‌رسد در صورت آشنایی وی با این پارادایم‌ها نظریه کامل‌تری ارایه می‌کرد. عشق و حقیقت دو پارادایم اساسی فرهنگ‌های شهودی شرقی است که می‌تواند راهکارهای مؤثرتری برای فوکو و نظریه پردازانی از این طیف داشته باشد.

است. لیکن از انتقادات مبرّی نبوده و چالش‌های نظری بنیادینی دارد که باید بتواند به آنها پاسخ گوید.

**\* بی‌توجهی به انتخاب‌های آگاهانه انسانی:** نظریه فوکو در درجه نخست باید تعریف درستی از جایگاه انسان در روابط فرهنگی ارائه کند. اگر قرار باشد از طریق اقدام‌های اهرمی به نظم فراگفتمانی برنامه‌ریزی شده رسید، امکان انتخاب‌های آگاهانه انسان تا چه میزان در این اقدام برنامه‌ریزی شده ملحوظ خواهد شد.

**\* اشتراکی‌گرایی:** برخی صاحب‌نظران معتقدند عقاید فوکو بیش از هر چیز در زمره عقاید جامعه‌شناختی ساختارگرا و نوعی سوسیالیسم طبقه‌بندی می‌شود. البته خود فوکو در کتاب باستان‌شناسی دانش آن وارد می‌کند و توضیح می‌دهد که مطالعه ساخت‌ها چندان مورد علاقه او نیست، بلکه آن چه بیشتر مورد توجه اوست، دانستن این مطلب است که گفتارهای ما چگونه هم فرآورده نوعی امر پیشینی تاریخی‌اند و هم محدود به آن. در هر صورت طرح ساختار نهادینه شده نظم فراگفتمانی در هر زمان به ویژه برای کشورهای شرقی زمینه نادیده گرفتن اراده انسانی را موجب و به گرایش به اشتراکی‌گرایی و سوسیالیسم منتج می‌شود.

**\* غیر انسانی بودن:** نظریه فوکو قبل از هر چیز باید موضع خود را در قبال شأن و منزلت انسان در روابط فرهنگی مشخص کند. ذهنیت‌های

مواردی است که با ملحوظ کردن آنها در نظام خط‌مشی‌گذاری فرهنگی از خطر ابتلا در دام‌های اشتراکی‌گرایی کاسته می‌شود.

### منابع

- ۱- اشنایدر، س. ل. بارسو، مدیریت در پهنه فرهنگ‌ها، ترجمه م. اعرابی و د. ایزدی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۲- چیت‌ساز، ع. چهار چالش نظری در اندیشه مدیریت، تهران: سیمین، ۱۳۸۰.
- ۳- دراکر، پ.، «دانش نوآوری»، ترجمه علی‌چیت‌ساز، مجله توسعه مدیریت، شماره‌های ۹ و ۱۰، ۱۳۷۸.
- ۴- دولاکامپانی، ک.، تاریخ فلسفه در قرن بیستم، ترجمه باقر پرهام. تهران: آگاه، ۱۳۸۰.
- ۵- سوروکین، ب. ا. نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ترجمه ا. نوروزی، رشت: حق شناس، ۱۳۷۷.
- ۶- شایگان، د. آسیا در برابر غرب، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ۷- شایگان، د. افسون زدگی جدید، چاپ دوم، تهران: فرزانه، ۱۳۸۰.
- ۸- کرایب، ی. نظریه اجتماعی مدرن، ترجمه عباس مجز، تهران: آگاه، ۱۳۷۸.
- ۹- مارکوزه، ه. خرد و انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: جاویدان، ۱۳۵۷.

- 10- Hutching, K, "Political theory cosmopolitan citizenship", In **Cosmopolitan Citizenship**, London: Macmillan Press Ltd, 1999.
- 11- Mc Guigan, j, **Culture and the Public Sphere**, London and New York: Routledge, 1996.
- 12- Stevenson, N, "Media, ethics and morality", In **Cultural Methodology**, Edited by J. Mc Gnigan, London: Sage Publication, 1997.

### فرجام

دگرگونی و عدم قطعیت در عرصه فرهنگ نیز در اوج پیچیدگی و بی‌نظمی دارای الگوهای نظم دار است. و با شناخت آنها و به کارگیری اقدام‌های اهرمی می‌توان نتایج و آثار فرهنگی بزرگی به ارمغان آورد. میشل فوکو با طرح نظم فراگفتمانی بر یک ساختار تصویری نهادینه شده تأکید کرد که عامل شکل‌گیری گفتمان، معنی و قدرت و نیز ارتباط بین آنها در عرصه‌های فرهنگی است. خط‌مشی‌گذاران فرهنگی جامعه با شناخت نقاط بحرانی (قابلیت‌ها و ضعف‌ها) فرهنگی می‌توانند از طریق اقدام‌های اهرمی راهبردی به آفرینش روندهای خط‌مشی‌گذاری فرهنگی مبادرت ورزند.

عصر امروز را دوران مدیریت کلان خوانده‌اند، بدین معنی که تأثیر اقدام‌های مدیریتی در همه شبکه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مشهود است و می‌توان با راهبردهای مدیریتی به موقع بر روند این جریان‌ها تأثیر گذاشت.

هویت و کارآفرینی موضوعات محوری انسان در دنیای مجازی فعلی است که با بازشناسی کانون‌های راهبردی مدیریتی می‌توان بر ساختار نهادی شده نظم فراگفتمانی تأثیر گذاشت و زمینه ارضای نیازهای فردی و جمعی را به وجود آورد. در هر صورت در راهبردهای مدیریتی کلان، شأن و منزلت انسانی و انتخاب‌های آگاهانه وی از جمله